

«مُجاهدینِ حَلَق» و :

«خود کرده را ، تدبیر چیست ؟»

*

اخباری که از «عراق» جنگ زده می رسد، تصویری فلاکت بار و غم انگیز از بخشی از نیروی «اپوزیسیون» ایرانی مُقیم در این کشور، یعنی: «سازمان مُجاهدینِ حَلَق» [که موردِ حمله و زیر بُمبارانِ نیروهای «ائتلاف آمریکائی و انگلیسی»، قرار گرفته اند] ؛ ارائه می دهد، که هر کس، با هر طرزِ تفکر و برداشتِ سیاسی را به واکنش و اظهارِ نظر و اعلامِ موضع ، موافق یا مخالف ؛ وا داشته است. باید یادآور شد که واکنش هایِ نشان داده شده یِ تا کنونی ، به يك سان نبوده ؛ و حتّا آنان که مخالفِ حمله به مُجاهدین هستند، نیز موضعِ یکسانی ندارند. این مواضع نیز ، هرچه هستند؛ نقطه یِ حرکتِ خود را «روایت» خودِ مُجاهدین از رویدادهای جاری، قرار داده اند تا آنچه در واقع رخ می دهد. روی این موضع گیری ها، کمی درنگ می کنیم . پاره ای، هم نوا با سردمدارانِ جنایتکارِ جمهوری اسلامی، از نشان دادنِ شادی و شَعَفِ خود از آنچه «مُجاهدین» در حالِ حاضر از سر می گذرانند؛ خود داری نمی کنند. پاره ای هم با نوشتنِ نامه به هر کس و هر که کُمان می برند می تواند در این رابطه کُمک کننده باشد، خواستارِ آن شده اند تا از يك «کُشتارِ انسانی» که در جریان است؛ جلوگیری بکنند. پاره ای در این میان ، با قرار دادنِ شرط و شروط و فاصله گرفتن از «مواضع و عملکرد» این سازمان و به «دلائل انسانی» و «حقوق بشری»، «کُشتارِ مُجاهدین» را محکوم می کنند.

یکی از کسانی که از این گونه موضع گیری ناخشنود است، بر آن است که : « در «اگر» های محکومیت کُشتارِ مجاهدین «نتوان نشست». او در میانه یِ دعوا، نرخ تعیین می کند و با جا دادنِ «مُجاهدین» در «درون جبهه مردمی ایران»، بر آن است که : « و امروز که » روزگار» عضوی از اعضای جبهه مردمی ایران را بدرد آورده، تنها راه فرزاندگی این است که دگر عضوها را نماند قرار.» (خدایار آفام، ۲۹ فروردین ۱۳۸۳، سایت گویا). او اما نه دلیلی

برای اثبات ادّعی خود دائر بر اینکه «مجاهدین خلق درون جبهه مردمی ایرانند»، ارائه می دهد؛ و نه نمونه ای از «نماندنِ قرار» در عضوِ مورد نظرش [مجاهدین] از «بدرد آمدن» دیگر «اعضای جبهه مردمی ایران»، را نشان می دهد. به نظر می رسد که او تنها خواستار «تأیید» ۱۰۰ در ۱۰۰ است . و اگر کسی با «درصد» ی کمتر با «کُشتار» مُجاهدین، مُخالفت کند؛ ناگزیر سر از سفارتِ جمهوری اسلامی در خواهد آورد.

با آخرین خبری که، چند لحظه پیش، از برنامه ی فارسی «رادیو فرانسه» [مبنی بر تسلیم کامل نیروهای «مجاهدین» به نیروهای آمریکائی و انتقال آنان به محلی در «بعقوبه»]، شنیدم ؛ شاید پرداختن به این مسأله و از جمله به این موضع گیری ها و چند و چون آنها، کاری بی هوده و غیر ضروری باشد. جالب اینجا است که «مجاهدین» حتّا تا این لحظه، نیروی «مُهاجم» را نیروهای «جُمهوری اسلامی»، خوانده و اشاره ای به حمله ی نیروهای آمریکائی و انگلیسی و بُمباران پایگاه های خود به وسیله ی هواپیماهای این دو کشور، نکرده اند. در «فراخوان به تظاهرات» ی هم که «هوادران» «مُجاهدین» [مُقیم سوئد، زیر نام : انجمن متخصصین ایرانی – سوئد]، داده اند، از «تهاجم وحشیانه رژیم آخوندی به مجاهدین در خاک عراق»، نام برده شده است ؛ و از «امپریالیست های جهان خوار»، «آمریکای جهان خوار» و مانند آن؛ خبری نیست . پیش از این هم، که صُحبت از حمله ی «پیش مرگ» های «اتحادیه میهنی» «جلال طالبانی» به «مُجاهدین» بود؛ باز «مجاهدین» ، از «مُزدورانِ جمهوری اسلامی» نام می بردند.

امّا هرچه هست، حتّا با فرض اینکه وجود و حضور «مجاهدین» به طورِ عملی و سازمانی در کشور عراق به پایان رسیده باشد؛ و جُدا از دغدغه ی خاطر در این باره که چه بر سر افرادِ این «سازمان» خواهد آمد و چه آینده ای در انتظارِ آنان است ؛ پرداختن به مسأله ای به نام حضورِ «اپوزیسیون» ضدِ رژیم در عراق و هم سوئی و هم کاری آن با رژیم حاکم سابقِ این کشور، آن اندازه اهمیّت دارد؛ که به آن برخورد بشود. چیزی که تنها شاملِ «مجاهدین» نمی شود و تمام یا بیشتر «احزاب»، «سازمان» ها و گروه های دیگر را نیز در بر می گیرد. آنچه من در اینجا مطرح می کنم، تنها يك آغاز است .

شاید درُست تر آن باشد که پیش از همه ، از دشمنانِ آزادی و دانش که انقلابِ بزرگِ مردمِ ما را به گجراه سلطه ی دین و دیکتاتوری سیاه «ولایت فقیه» کشاندند؛ و راه گذارِ آرام، مُسالمت آمیز و دموکراتیکِ جامعه ی ما را سدّ کردند؛ به عنوانِ عاملِ اصلی و اساسی

«گزینه» ی روی آوری «اپوزیسیون» به خارج کشور و از جمله، استقرار در «عراق» ، نام بُرد. چیزی که به زوال تدریجی و پاشیدگی عملی این نیروها، به دلیل جدائی بیش از پیش آنها از توده ها و خزیدن در خود آنها؛ کمک کرد. اما به گمان من؛ اگر نیروهای «اپوزیسیون»، از آن شایستگی و قابلیت و توانائی لازم برای پیشبرد درست کار سیاسی برخوردار بودند، نیازی به پس نشستن به آن سوی مرزها نبود.

آنچه در حال حاضر شاهد و ناظر رخ داد آن در رابطه با «مجاهدین» هستیم، از پی آمدهای طبیعی و اجتناب ناپذیر این «گزینه» است. این چیزی است که در سال ۱۹۹۰ ، پس از تضعیف رژیم «صدام حسین» ناشی از شکست در جنگ «کویت» و ، رخ داد «شورش» در «کردستان» عراق، برای سایر احزاب، سازمان ها و نیروهای ایرانی مستقر در این منطقه، نیز اتفاق افتاد.

با باز شدن پای جمهوری اسلامی ازیر پوشش «کمک» به اتحادیه ی میهنی، در پی شورش خلق کرد در کردستان عراق و به قدرت رسیدن نیروهای کرد عراقی [اتحادیه میهنی و حزب دموکرات کردستان عراق و ..] ؛ عرصه بر نیروهای «اپوزیسیون» ایرانی مستقر در منطقه، تنگ تر و تنگ تر شد تا جایی که دیگر مجال و دلیلی برای ماندن نماند. به همین ترتیب، با سرنگونی رژیم «صدام حسین» و باز شدن پای آمریکا به عراق، جایی برای هیچ نیرو یا سازمان «متحد» و «هم دست» و «هم جرم» آن [از جمله مجاهدین]، در این کشور؛ باقی نمی ماند.

از سوی دیگر، رهبری «مجاهدین»، از جنگ «کویت» در سال ۱۹۹۰ تا حمله ی آمریکا و انگلیس به عراق در سال ۲۰۰۲، ۱۲ سال وقت داشتند تا خود را جمع و جور کنند و افراد خود را از مهلکه نجات دهند. آیا آنها کاری در این مورد، انجام داده اند؟ اگر کاری کرده اند ؛ که دیگر نیازی به شیون و زاری کردن نیست. و اگر نکرده اند؛ که : « خود کرده را تدبیر نیست ».

احزاب، سازمان ها و نیروهای ریز و درشت «اپوزیسیون» موجود و مستقر در عراق ، بی هیچ استثنائی، «مبارزه» ی خود با رژیم جمهوری اسلامی را با پی روی از شعار یا منطق کدائی «دشمن دشمن من، دوست من است»، با «مبارزه» و جنگ رژیم حاکم سابق عراق با این «دشمن مشترک» [جمهوری اسلامی] ، هم آهنگ و هم سو کرده بودند؛ و طبعاً چون يك نیروی «مهمان» از کمک های مالی (پولی) و غذائی (خواربار به بهای دولتی و ارزاتر از نرخ

بازار)، که از سوی حکومتِ میزبان [عراق] عَرَضِ می شد؛ بِرْخوردار بودند. این «کمک» ها، طَبْعاً دَرِ گُروِی «مُبادله ی اِطْلَاعات» و «فَعَال» بودنِ عَمَلِیِ این «نیروها» در ضَرْبِ زدن به جمهوری اسلامی، بود. این طور به نظر می رسید که «رابطه» ی «سازمانِ مُجاهدین» با حکومتِ عراق، در مُقایَسِ با سایرِ نیروها، پیش رفته تر و گُسْتَرده تر بود. نمونه های چندی را به خاطر دارم، که در زیر می آورم. آنچه در پی می آید، بر پایه ی دیده ها و شنیده ها و تَجَرِبِی چند ساله ی خودم در مَنطقه ؛ قرار دارد.

من از جنگ و درگیریِ «مُجاهدین» با نیروهای «پیش مرگ» «اتحادیه ی میهنی» [یکتای نیشتمانی کوردستان] در سال ۱۹۹۰ و دَرِ پی شکستِ عراق در جنگِ «کویت»، دقیقاً خبر دارم. بچه های «مهدی سامع» [سازمان چریکهای فدائی خلق- پیرو برنامه ی هویت] [عضو «شورای ملی مقاومت»]، در محلِ درگیری و جَنگِ مُجاهدین و کُردها [نیروهای پیش مرگِ اتحادیه میهنی]، با مَسْئولینِ نظامی «ارتش آزادیبخش» [شورای ملی مقاومت] صُحبت کردند و از آنها خواستند تا به این درگیری ها پایان بدهند. آنها آن گاه که با بِرْخوردِ سَرَد و پاسخِ مَنفی روبرو شدند، اِعلامِ انحلال کردند و اَفرادِ کُرْدِ عَضو این سازمان، یك سازمانِ کُرْدی هَم سو با کُردهای عراق تشکیل دادند.

پیش از این، و پس از آغازِ درگیری میانِ «مُجاهدین» و «اتحادیه» ؛ «جلال طالبانی» به احزاب و نیروهای ایرانی مُراجعه کرده بود و گفته بود که نمی خواهد با «نیروهای ایرانی» درگیر بشود. او درخواست کرده بود که سازمان هائی که امکانِ تَماس با «مُجاهدین» را دارند، واسطه بشوند و این پیام او را به «مُجاهدین» برسانند. داستانی نقل می کردند مَبْنی بر اینکه یك تانکِ «مُجاهدین» که عکس های «مَسعود رجوی» و «جلال طالبانی» را روی آن نَصَب کرده بودند، به سوی «مَقَر» مرکزی «اتحادیه» رفته و تانکها و نیروهای دیگر هَم در پی آن می آمده اند. این تانک که بی هیچ مانعی به نزدیکی «مَقَر» رسیده، لوله ی توپ اش را پائین آورده و این ساختمان را هَدَف می گیرد...

(برای آگاهی بیشتر، رَک : «نامه ی سرگشاده ی جلال طالبانی در پاسخ به ۲۰ نفر از اعضای سابق سازمان مجاهدین خلق ایران در اروپا! رَونوشت : جناب هدایت متین دفتری» ، ۲۰ فروردین ۱۳۸۲، سایت گویا).

خبرهای مُشابهی از درگیری ها و جَنگِ «مُجاهدین» با «شیعه ها» که باز دَرِ همان زمانِ ضَعَفِ «صدام حسین» به دُنبالِ جَنگِ «کویت»، رُخ داده است؛ شنیدم. فکر نمی کنم که

«مُجاهدین»، این «خبرها» را به طور رسمی و جدی تکذیب کرده باشند. چون آنها از این رویدادها، با نام درگیری با «عواملِ جمهوری اسلامی» [یا آن طور که خود می نامند: «رژیمِ آخوندی»]، یاد کرده اند که با استفاده از اوضاع به داخلِ خاکِ عراق نفوذ کرده بودند و طبعاً هم هدفشان، ضربه زدن به «مُجاهدین» بوده است. کسانی که در روزهای آغاز جنگ «کویت»، در «بغداد» گیر کرده بودند؛ هنگام خروج [در لابلای سربازان فراری] از این شهر، تانک های مُجاهدین را در جاده ها و در پُست های بازرسی در راه ها دیده اند. به گفته ی اینها، «مُجاهدین»، کارِ کُنترلِ جاده ها را به دَست داشتند.

من در یکی از مقاله هایی که بیش از سه ماه پیش [بیش از دو ماه پیش از آغاز حمله ی نظامی آمریکا و انگلیس به عراق] نوشتم و در سایت «گویا» منتشر شد؛ آنچه را که امروز رُخ می دهد و در آن روز هم، قابلِ پیش بینی بود؛ یاد آور شدم. توجه کنید:

«حمله ی آمریکا به عراق، در شرایطی به وقوع می پیوندد؛ که از تأیید و پشتیبانی آن بخش از «اپوزیسیون» عراقی مُستقر در ایران [مجلسِ اعلای اسلامی عراق]، که در تمام این سالها در کَنفِ حمایتِ جمهوری اسلامی بوده است؛ نیز برخوردار است. «اتحادیه ی میهنی» [به رهبری جلال طالبانی] و «حزب دمکرات کردستان عراق» [به رهبری مَسعود بارزانی]؛ نیز از دوستانِ نزدیکِ مَلاهای حاکم در ایران هستند. بنا بر این، جای هیچ گونه شک و شُبّه ای باقی نمی ماند که با انجام این حمله و سَرنگونی «صدام حسین»، جایی برای «اپوزیسیون» ایرانی [متحد و متفق صدام]، مُستقر در خاکِ این کشور؛ باقی نمی ماند. گمانه زنی در باره ی آنچه که در صورتِ پیاده شدن چنین سناریویی در انتظار «مُجاهدین»، می باشد؛ چندان مشکل نیست. « (هوشنگِ گلاب دژ، آگهی «مُناقصه» ی آمریکا، نگاهی به: پی آمد های حمله ی آمریکا به عراق، و نیروهای «اپوزیسیون» خارج کشور، ۲۲ دی ماه ۱۳۸۱، ۱۲ ژانویه ۲۰۰۳، سایت گویا).

آفزون بر این، من در همین مقاله در برخورد به نظری که از سوی یکی از «هواداران» سازمانِ مُجاهدین [مُقیم در سوئد]، مطرح شده بود؛ نوشتم: «من بر خلاف آقای «نوید آخگر»؛ فکر نمی کنم که با حمله ی آمریکا به عراق، «زنگها» برای «جمهوری اسلامی» به صدا در آمده باشد. بر عکس؛ من، فکر می کنم که [با کمال تأسف]، با این حمله؛ «زنگها» برای «اپوزیسیون» باقی مانده ی ایرانی در خاکِ عراق و به طور مشخص: «سازمان محاهدین خَلق» [یا «شورای ملی مقاومت»]، به صدا در آمده است. و باز هم در این

میان؛ برنده : قدرت های بزرگ [آمریکا و اروپا] ؛ و بازنده : نیروهای «اپوزیسیون»، می باشد. « (آگهی مناقصه ی آمریکا، همان، سایت گویا، ۲۲ دی ماه ۱۳۸۱، ۱۲ ژانویه ۲۰۰۳).

«مُجاهدین»، در پُشتِ حَمَلاتِ نیروهای پیشِ مَرکِ «اتحادیه میهنی» و در پُشتِ حَمَلاتِ نیروهای «ائتلاف» آمریکائی و انگلیسی به خود [که گفته اند «مُجاهدین» را نه به عنوان سازمانی که آنها آن را «تروریست» می نامند، بلکه به عنوان «بخشی از ارتش عراق» می کوبند]؛ و در پُشتِ بُمبارانِ بی امان و مَرگبار و ویرانگرِ هواپیماهای آمریکائی و انگلیسی، دَستهای جمهوری اسلامی [یا بنا به مُجاهدین: رژیمِ آخوندی]، را مُشاهده می کنند؛ و از این روی، در «فراخوان به تظاهرات» خود، از «هواداران» خویش می خواهند تا «توطئه چینی و جنایات وحشیانه آخوندی را بر سرش خراب کنید».

آیا به راستی، چه کسی یا چه نیروئی، آمریکا و انگلیس یا «جمهوری اسلامی»، پایگاه های «مُجاهدین» را موردِ حَمَله قرار داده اند؟ آیا آنچه «مُجاهدین»، دراین رابطه می گویند؛ تا چه حدِ صِحّت دارد؟ اگر حَمَله کننده، جمهوری اسلامی است؛ پس چرا «خَلعِ سلاح» «مُجاهدین»، به وسیله ی نیروهای «ائتلاف» آمریکائی و انگلیسی، صورت می گیرد؟ یک جای کار، ایراد ندارد؟ گونه ای دَست کاری در اَخبار و وارونه جلوه دادنِ آنچه بواقع در رابطه با «مُجاهدین» می گذرد؛ سرنوشتِ آنها را در پَرده ای از اِبهام قرار داده است.

آیا «رهبری» این سازمان، به این فکر کرده است که این کار، گونه ای توهین به شعور و آگاهی مردمی است که در عَصَرِ اِنقلابِ اِطلاعات و آگاهی رسانی، اِمکانِ دَست رَسی به آخرین اَخبار، را دارا می باشند؟ یکی از خطراتِ اینکار، مَحروم کردنِ این سازمان از کَمک و حمایت های مردمی در این شرایطِ سَخَت و حَسّاسِ تاریخی است. که تَنها و تَنها با در جریانِ گذاشتنِ مُشکلات با مردم و تقاضای کَمک و یاری از آنان؛ امکان پذیر می باشد.

و تازه، اینان که امروز فَریاد سر می دهند که : « هموطن! وقتِ برخاستن است .. » ؛ آیا این زَحَمَت را به خود می دهند تا از خود بپرسند روزی که این «کَج راه» ی که بناگزیر سر از « ریگستان» و به این شرایطِ غَم اَنگیز و فلاکت بارِ امروزی، در می آورد، را بر گزیدند؛ چیزی از این « هموطن» پرسیدند؟ که اکنون که دچار پیسی شده اند به یادِ این «هموطن» «نَشسته» ی خود اُفتاده اند و او را به «برخاستن» فرا می خوانند؟ و اصولاً ، در رابطه با آنچه در این ۲۵ سال کرده اند؛ نه به مردم و «نَشسته گان»، به اعضاء و

هوادارانِ خود؛ تَوْضِیْخِی وَ تَوْجِیْهَی وَ اِنْتِقَاد وَ «اِنْتِقَاد از خود» ی، اِرائه داده اَنَد؟
آیا این فَرّاز، مُناسِبِ حالِ آنْها نیست :
« جیگ، جیگِ مَسْتونَت بود؛ فِکَرِ زِمَسْتونَت بود؟ ».

**

۳۰ فروردین ۱۳۸۲ – ۱۹ آپریل ۲۰۰۲